



## ظہور مجدد کرمین در تئاتر دوران جنگ سرد روسیہ وارد مدیترانہ شدہ است تا برای ہمیشہ بماند

نویسندگان: یوجین رومر و ریچارد سوکولسکی

ترجمہ: تحریریه دیپلماسی ایرانی



## فهرست مطالب

- ۳..... مقدمه
- ۴..... جغرافیا مانند سرنوشت است
- ۶..... ادامه چالش های قدیمی پس از سال ۱۹۴۵
- ۷..... وقفه ای پیش از برنامه های همیشگی
- ۸..... محوریت سوریه
- ۱۱..... توانایی است که به حساب می آید
- ۱۳..... نتیجه گیری و پیامدها برای منافع و سیاست های ایالات متحده



## مقدمه

استراتژی روسیه در دریای مدیترانه بخشی جدایی ناپذیر از استراتژی این کشور در صحنه وسیع تر اروپاست که از دیرباز صحنه اصلی پیروزی ها و عقب ماندگی های سیاست خارجی این کشور بوده. موقعیت غالب اروپا در دستور کار سیاست خارجی روسیه محصول فرهنگ استراتژیک این کشور است که به نوبه خود توسط جغرافیا، میراث تاریخی و جهان بینی نخبه گرایی که غرب را تهدیدی برای نظم سیاسی داخلی می داند، شکل گرفته است. درک وضعیت فعلی روسیه در مدیترانه بدون نگرستن به آن در مقیاسی گسترده تر و باتوجه به پس زمینه دخالت چند صد ساله این کشور در منطقه و عقب نشینی از آن در یک چهارم قرن پس از پایان جنگ سرد، غیرممکن است.

از زمان مداخله روسیه در سوریه در سال ۲۰۱۵، زنگ هشدار درباره جاه طلبی ها و توانایی های نظامی کرملین در مدیترانه به صدا درآمده است؛ اما این هشدارها اساسی ندارند. توانایی های روسیه در خاورمیانه و منطقه مدیترانه در حد متوسط است و جاه طلبی های کرملین در این منطقه هم تحت تاثیر جغرافیا و ژئوپلیتیک، منابع محدود، رویکرد معاملاتی به روابط و وضعیت نیرومند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در جبهه جنوبی، بوده. روسیه هر اندازه هم که در آرزوی سلطه منطقه ای باشد، از امکانات لازم برای دستیابی به این هدف برخوردار نیست.

لازم به ذکر است که حضور نظامی روسیه در شرق مدیترانه تثبیت شده و مسکو روابط خوبی با قدرت های مهم منطقه ایجاد کرده و این مساله به پیچیده شدن برنامه ریزی و عملیات ایالات متحده/ناتو انجامیده است. با توجه به امکانات محدود روسیه، ظهور مجدد آن در منطقه می تواند یک موفقیت تلقی شود؛ اما همچنان نمی توان گفت که نفوذ و قدرت تاثیرگذاری روسیه در مدیترانه چشمگیر است. شرایط و موضع گیری روسیه در مدیترانه تا اندازه زیادی با هدف محافظت از دستاوردهای آن در سوریه و دفاع در برابر تهدید ناشی از توانایی های زمینی، هوایی و دریایی ناتو طراحی شده است. درباره اهمیت «حباب» ضد دسترسی/نفی منطقه ای روسیه بر سر سوریه گاهی اغراق می شود. سامانه های تشکیل دهنده این حباب محدوده محدودی دارند و بر خلاف توانایی های ناتو، در برابر اقدامات متقابل آسیب پذیر هستند.

برخلاف ادراک عمومی، جاه طلبی های مسکو در منطقه مدیترانه به چیزی بیشتر از مساله تلاشی مبهم برای به دست آوردن دوباره قدرت و ایفای نقش به عنوان یک بازیگر جهانی مربوط می شود و محصول دوام الزامات امنیت ملی روسیه است. دلیل اصلی بازگشت روسیه به منطقه، احتمال رویارویی نظامی در صحنه اروپا و نگرانی درباره آسیب پذیری جناح جنوبی در درگیری با ناتو بوده است. اگرچه روسیه حقیقتاً تلاش کرده است تا جایگاه قدیمی و نفوذ خود در دوران جنگ سرد را مجدداً به دست آورد، و در بهره برداری از شرایط و تحولات برای گسترش حوزه نفوذ و جای پای خود با مهارت و فرصت طلبی عمل کرده، اما در عین حال رویکردی محتاطانه داشته، از مخاطرات فاصله گرفته و بیش از همه، از رویارویی مستقیم با ایالات متحده حذر کرده است.

دوره آغاز شده پس از جنگ سرد تا زمان الحاق کریمه به خاک روسیه در سال ۲۰۱۴، یعنی همان دوره ای که روسیه تقریباً هیچ حضوری در منطقه مدیترانه نداشت، دوره تفاوت در سیاست گذاری های صد ساله این کشور در منطقه قلمداد می شود. اما اکنون، دوره نسبتاً آرام پس از جنگ سرد پایان یافته و روابط رقابتی و خصمانه بین روسیه و غرب مجدداً جای آن آرامش را گرفته است و مدیترانه، یک منطقه مهم رقابتی در صحنه اروپایی قلمداد می شود.



حضور روسیه در منطقه پس از ۲۰۱۴ نشان دهنده تدام دوران اتحاد جماهیر شوروی و دوران پسا-شوروی است؛ زمانی که تحولات در اروپا عوامل اصلی سیاست گذاری در سوریه بودند.

در عین حال، پویایی پس از ۲۰۱۴ را نمی توان تکرار رقابت دوران جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی در منطقه مدیترانه دانست؛ آن زمان، این رقابت ها ویژگی غالب محیط سیاسی و امنیتی منطقه به شمار می رفتند. اما در شرایط کنونی، اگرچه روسیه و آمریکا و متحدان آن در ناتو ناگزیرند همچنان بازیگران مهمی در مدیترانه باقی بمانند، پویایی غالب در این منطقه بیشتر محصول نیروهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بومی آن است و همانطور که تجربه های اخیر نشان داده، هیچ کدام از قدرت های بیرونی (خارجی) امکانات و ظاهرا اراده کافی برای شکل دادن به این نیروها را ندارند.

کرمین شاید در آرزوی آن باشد که روزی بر مدیترانه تسلط یابد، اما دست کم در حال حاضر بیشتر به دنبال جلوگیری از تسلط ناتو بر این منطقه است. روسیه وارد مدیترانه شده است تا برای همیشه در این منطقه بماند و اعمال فشار آن برای حضور بیشتر نیروهای دریایی، هوایی و زمینی و افزایش نفوذ سیاسی تا زمانی که در بن بست تنش آفرین با ناتو در اروپا به سر می برد، ادامه خواهد داشت. این امر شاید تا اندازه ای برای غرب نگران کننده و هشدار دهنده باشد، اما بی شک روسیه به عنوان میانجی کلیدی قدرت در منطقه جایگزین ایالات متحده یا ناتو نخواهد شد.

### جغرافیا مانند سرنوشت است

شناسایی منشاء تعامل روسیه با منطقه مدیترانه به طور دقیق، غیرممکن است؛ اما تا قرن دهم میلادی، بازرگانانی از کیوان روس با قسطنطنیه تجارت می کردند. به مسیحیت گرویدن کیوان روس در سال ۹۸۸ و در زمان حکومت شاهزاده ولادیمیر که با خواهر امپراتور بیزانس ازدواج کرد، بنیان روابط مذهبی بین دولت نوپای روسیه و بیزانس را ایجاد کرد. این روابط تا به امروز ادامه داشته و بارها در طول تاریخ امپراتوری روسیه مبنای جاه طلبی های ژئوپلیتیکی حاکمان آن بوده اند.

این آرزوها را می توان در زنجیره ای از برنامه ها و آمال نظامی و دیپلماتیک در اواخر قرن هفدهم یافت؛ زمانی که روسیه توسعه یافته و به عنوان یک شرکت کننده تمام عیار در سیاست اروپا ظاهر شده بود. در دو قرن بعدی، تلاش های روسیه برای پیشروی به سمت مدیترانه، اقدامی که به دلیل عدم دسترسی به بندرهای آب گرم برای آن ضروری می نمود، متأثر از انگیزه جاه طلبی های ژئوپلیتیک و منافع تجاری بود و به صورت لشکرکشی های پی در پی علیه امپراتوری عثمانی در آمد. از زمان تصرف شهر آزوف توسط پیتر کبیر (که در سال ۱۷۱۱ به ترکیه بازگردانده شد)، هر فتح جدید به منطلق و سکوی پرشی برای فتح بعدی تبدیل می شد؛ اگرچه گاهی فاصله دو فتح به چندین دهه می رسید. دستیابی به دریای آزوف به دست گرفتن کنترل تنگه کرچ برای اطمینان از دسترسی به دریای سیاه را برای روسیه ضروری کرد.

اگرچه بیشتر فتوحات پیتر کبیر در سواحل بالتیک بود، حاکم بعدی روسیه یعنی کاترین کبیر، جاه طلبی ها و فتوحات ژئوپلیتیک خود را به سمت جنوب متمرکز کرد. او در یک سری از جنگ ها با ترکیه که منجر به الحاق



کریمه به خاک روسیه و به دست آوردن سرزمین های حاشیه ساحل شمالی دریا در اواخر قرن هجدهم شد، از دسترسی به دریای سیاه اطمینان حاصل کرد. این سرزمین های جدید «نوروسیا/روسیه جدید» نام گذاری شدند. با این حال، دسترسی به دریای سیاه به خودی خود هدف نبود، چون برای کاترین کبیر مکان های قابل توجه تری نیز در مدیترانه وجود داشتند. جنگ هایی که او با ترکیه آغاز کرد و جانشینانش در سراسر قرن نوزدهم به آنها ادامه دادند، بخشی از ژئوپلیتیک در حال تکامل اروپا و توسط ائتلاف های قدرت های برتر بود.

با فتح نوروسیا و تاسیس اودسا، سواستوپل و دیگر شهرهای سرزمین های تازه تسخیر شده، سکوی پرشی برای دسترسی به مدیترانه ایجاد شد. اولین جنگ کاترین کبیر با ترکیه در سال های ۱۷۶۸ تا ۱۷۷۴، به اولین استقرار یک اسکادران دریایی روسیه در مدیترانه انجامیدند. این ناوگان پس از یک سفر تقریباً یک ساله از کرونشتات در اطراف اروپا در ژوئن ۱۷۷۰ وارد مدیترانه شرقی شد و در نبرد چشمه پیروزی بزرگی در برابر ناوگان ترکیه به دست آورد.

این پیروزی اهمیت تامین دسترسی نیروی دریایی به مدیترانه را برجسته کرد، چرا که رقابت با ترکیه همچنان یکی از دل مشغولی های اصلی سیاست خارجی روسیه بود و هنوز هم همینطور است. اگرچه حق عبور از تنگه های بسفر و دردanel تحت کنترل ترکیه همچنان هدفی دور از دسترس بود، اما برای روسیه یافتن جایگاهی در مدیترانه به تجسم اهداف ژئوپلیتیک تبدیل شد. البته این مساله اغلب از انگیزه های معنوی و مذهبی آن قابل تشخیص نبود. یکی از برنامه های جاه طلبانه ژئوپلیتیک کاترین کبیر حمایت از استقلال یونانی های ارتدوکس از ترکیه و تاسیس یک کشور یونانی تحت حاکمیت کنستانتین و تعیین قسطنطنیه به عنوان پایتخت بود. روسیه علاوه بر دستاوردهای ارضی، در پایان جنگ ۱۷۷۱ یک امتیاز بزرگ نیز به دست آورد که حق مداخله به نمایندگی از جمعیت قابل توجه مسیحی امپراتوری عثمانی از بالکان گرفته تا گرجستان بود و این اتفاق، بذر درگیری های بیشتر بین دو امپراتوری را کاشت. روابط روسیه و ترکیه در حدود یک و نیم قرن پس از این تحولات را می توان عمدتاً با جنگ و مانور دیپلماتیک تعریف کرد؛ روسیه بیشتر در حال حمله و امپراتوری عثمانی در حال دفاع بودند. این جنگ ها از قفقاز تا بالکان انجام می شدند. وقتی روسیه به تلاش خود برای یافتن سرزمین جدید ادامه داد و بر حق خود برای مداخله به نمایندگی از مسیحیان ارتدوکس در دیگر سرزمین های عثمانی اصرار ورزید، انگیزه آن ترکیبی از ژئوپلیتیک و مذهب بود.

جایزه نهایی، یعنی کنترل تنگه های بسفر و دردanel برای اطمینان از عبور بی رویه کشتی های تجاری و دریایی روسیه و دور نگه داشتن قدرت های متخاصم اروپایی از دریای سیاه برای جلوگیری از تکرار جنگ فاجعه بار کریمه در سال های ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶، نهایتاً دست نیافتنی بود و هنوز هم برای روسیه دست نیافتنی است. البته بخشی از این رویا در سال ۱۹۳۶ با امضای کنوانسیون مونتره محقق شد؛ کنوانسیون که امکان عبور کشتی های جنگی روسی از و به دریای سیاه را فراهم می آورد، اما محدودیت های شدیدی از نظر اندازه، تعداد، زمان بندی و مدت ماندن کشتی های جنگی در دریای سیاه ایجاد کرد. ترکیه همچنان کنترل تنگه ها را حفظ و این محدودیت ها را اعمال کرد. ترکیه تقریباً در همه مدت جنگ جهانی دوم بی طرف ماند و تنگه ها را بست و مانع از عبور کشتی های جنگی هر دو ائتلاف متخاصم از این تنگه ها شد.



## ادامه چالش های قدیمی پس از سال ۱۹۴۵

با سقوط امپراتوری های استعماری اروپا پس از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد، مدیترانه شاهد گسترش بی سابقه حضور نظامی، دریایی، دیپلماتیک و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی بود. نیروی دریایی شوروی اولین قدم ها را برای حضوری مستمر در این منطقه در اواخر دهه ۱۹۵۰ برداشت و این حضور را در تمام مدت جنگ سرد حفظ کرد. فهرست کشورهای مشتری روسیه یا شرکای آن در سراسر مدیترانه در آن زمان شامل آلبانی، الجزیره، مصر، لیبی و سوریه بود.

رقابت بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای به دست آوردن شریک و مشتری در میان کشورهای دوران پساستعماری در آفریقای شمالی و خاورمیانه در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، همانند تنش های دو ابرقدرت در دوران جنگ های عرب و اسرائیل در سال های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، مورد توجه بسیاری قرار گرفت. با این حال، اغلب انگیزه های رهبری شوروی برای یافتن جایگاهی در مدیترانه در بستر بن بست جنگ سرد در صحنه اروپا، نادیده گرفته شد: هواییماهای مستقر در ناوها و زیردریایی های هسته ای ایالات متحده در مدیترانه تهدیدی مستقیم برای شوروی بودند.

حضور شوروی در مدیترانه تحت تاثیر بسیاری از محدودیت های وحشت آور و ناامیدکننده برای رهبران نظامی و دیپلمات های امپراتوری روسیه قرار داشت. توانایی نیروی دریایی شوروی برای استقرار و تداوم حضور دائمی در نتیجه جغرافیا و سیاست محدود بود. ترکیه که اکنون به عضوی از سازمان متخاصم ناتو تبدیل شده، تنگه ها را کنترل می کرد و شرکای منطقه ای شوروی هم در حمایت از حضور آن چندان قابل اعتماد نبودند.

نیروی دریایی شوروی در سال ۱۹۶۱ در نتیجه اختلافات ایدئولوژیک بین این کشور و آلبانی، مجبور شد پایگاه ولور را که در دهه ۱۹۵۰ به آن دسترسی پیدا کرده بود، ترک کند. مصر برای مدتی یکی از متحدان نزدیک و مشتری اتحاد جماهیر شوروی قلمداد می شد، اما انور سادات، رئیس جمهوری وقت آن، در سال ۱۹۷۲ به ارتش شوروی دستور داد تا کشورش را ترک کنند چرا که حمایت مسکو را ناکافی می دانست. معمر قذافی در لیبی هم اگرچه به اتحاد جماهیر شوروی اجازه داده بود از پایگاه هوایی پیشین ایالات متحده، ویلوس، استفاده کنند و مقامات آمریکایی باور داشتند در صورت درگیری بین ناتو و اتحاد جماهیر شوروی، لیبی با استفاده شوروی از میدان های هوایی لیبی موافقت خواهد کرد، نهایتاً یک مشتری ناآرام و دشوار بود. او مستاقانه از شوروی اسلحه می خرید و از این کشور مشاوه نظامی می گرفت. بدین ترتیب، سوریه تنها شریک قابل اعتماد شوروی در مدیترانه قلمداد می شد که اساساً توانایی فراهم آوردن شرایط برای حضور بزرگ نیروی دریایی یا نظامی شوروی در منطقه وسیع تحت سلطه ایالات متحده و شبکه ای از متحدان و شرکای آن از ترکیه گرفته تا اسپانیا را نداشت.

ترکیب جغرافیای دشوار، به ویژه از نظر دسترسی به دریای مدیترانه که توسط دو متحد ناتو (اسپانیا در غرب و ترکیه در شرق) و یک شریک ایالات متحده (مصر در جنوب) کنترل می شد، و نبود امکانات کافی به این معنا بود که حضور محدود نظامی شوروی، به ویژه نیروی دریایی آن، در حالت پایدار باید روی ماموریت اساسی احتمال جنگ با ناتو و حمله احتمالی به سرزمین های اصلی شوروی، متمرکز می شد.



اتحاد جماهیر شوروی همچنین در تلاش برای گسترش شبکه ارتباطی خود در سراسر مدیترانه، ابزار گسترده حضور دیپلماتیک، نفوذ سیاسی، کمک های اقتصادی، فروش اسلحه و مشاوران نظامی و غیره، را به کار گرفت. به مشتریان واقعی و احتمالی کمک اقتصادی و مقادیر زیادی سخت افزار نظامی ارائه می داد که اغلب با وام هایی همراه بودند که احتمال بازپرداخت آنها اندک بود. مسکو به این کشورهای شریک و مشتری مشاوران خود و گاه نیروی نظامی اعزام، و در مواقع بحران و درگیری از شرکای خود به لحاظ دیپلماتیک و نظامی حمایت می کرد و به دانشمندان، مهندسان و پزشکان آنها در دانشگاه های شوروی آموزش می داد. اتحاد جماهیر شوروی در همه جا و همه وقت در تلاش برای نفوذ در منطقه مدیترانه با تکیه بر جنبش های چپ دوست و احزاب کمونیست (یا هر دولت یا جنبشی که با اتحاد جماهیر شوروی بدون توجه به گرایش های ایدئولوژیکی آن دوست می شد)، بود و سیاست های صلح آمیز با هدف تضعیف حضور نظامی ایالات متحده و بر هم زدن انسجام ناتو را پیش می برد.

کشورهای پسااستعماری آفریقای شمالی در ابتدا از حمایت اتحاد جماهیر شوروی استقبال می کردند و به نظر می رسید نامزدهای امیدوار کننده ای برای ایجاد شبکه مشتری ها در مدیترانه برای مقابله با موقعیت مسلط ایالات متحده هستند، اما با گذشت زمان ثابت شد که آنها شرکا و مشتری های قابل اعتمادی نیستند: مصر و لیبی از حمایت شوروی ناامید شده بودند؛ الجزایر اگرچه عمده اسلحه داشت و سایر کمک ها را از اتحاد جماهیر شوروی دریافت می کرد، تمایلی به عضویت در اردوگاه آن نداشتند و جنبش عدم تعهد را در پیش گرفتند و از رقابت مسکو و واشنگتن سود برد؛ تونس، گرچه در جنبش عدم تعهد بود، از روابط نزدیک با غرب طرفداری می کرد. وضعیت در امتداد حاشیه شمالی مدیترانه حتی مشکل سازتر بود. از اسپانیا تا ترکیه، همه خط ساحلی به جز یوگسلاوی و آلبانی بخشی از سرزمین های ناتو قلمداد می شد و این در حالی بود هیچ کدام از این دو کشور نمی توانستند متحدی قابل اعتماد برای رویارویی اتحاد جماهیر شوروی با ناتو باشند.

به طور کلی، به رغم جاه طلبی ها و سرمایه گذاری های بزرگ و حتی موفقیت های گاه به گاه، تلاش های اتحاد جماهیر شوروی برای دستیابی به یک حوزه نفوذ در مدیترانه در بهترین حالت نتیجه ای متوسط و اغلب ناامید کننده داشتند. در دوران جنگ سرد، ترکیبی از جغرافیا و رقابت شرق و غرب جاه طلبی های شوروی را مهار کرد و آنچه که یک حضور ثابت و مداوم دریایی به شمار می رفت، در سال ۱۹۹۳ پایان یافت.

### وقفه ای پیش از برنامه های همیشگی

پایان جنگ سرد آغاز یک آرایش مجدد استراتژیک مهم در اروپا و مدیترانه بود. روسیه برای تمرکز بر مشکلات داخلی از امپراتوری های خارجی و داخلی خارج شد. در حقیقت، مشکلات داخلی در سراسر دهه ۱۹۹۰ روسیه را درگیر کرده بودند. روسیه در نتیجه مواجهه با تخلیه منابع و فروپاشی بنیان دفاعی خود، دیگر نمی توانست از نظر نیروی دریایی، نظامی و ژئوپلیتیک یک بازیگر فعال در مدیترانه بماند. باقی مانده ناوگان شوروی در دریای سیاه با اوکراین تقسیم شد و روسیه دیگر نیروی دریایی موثر و مطرحی نداشت.

ادامه حضور ناوگان روسی در سواستوپل بر اساس معاهده ای که در سال ۱۹۹۷ با اوکراین بر سر آن مذاکره شد، با توجه به تمایل این کشور برای پیوستن به ناتو، با آینده ای نامشخص روبرو شد. با تعهد سال ۲۰۰۸ ناتو به پذیرش



اوکراین و گرجستان به عنوان اعضای این سازمان در آینده نامشخص، نه تنها جاه طلبی های روسیه در مدیترانه به اتفاقی از گذشته تبدیل گشت، بلکه حضور آن در دریای سیاه نیز زیر سوال رفت. این تعهد با احتمال قطع دسترسی روسیه به سواستوپل همراه بود که یعنی این کشور تنها به یک بندر مهم در نووروسیسک دسترسی داشت و بدین ترتیب، مسکو را با چشم انداز تبدیل شدن دریای سیاه به یک دریاچه ناتو و عواقب جدی امنیت این اتفاق، مواجه می کرد. بلغارستان و رومانی در سال ۲۰۰۴ به ناتو پیوسته بودند. در سال ۲۰۱۱ ایالات متحده و رومانی توافق کردند که یک سامانه دفاع موشکی در رومانی مستقر کنند؛ مقامات روسی ادعا کردند این سامانه می تواند تهدیدی برای امنیت روسیه باشد.

موارد یاد شده نکاتی مهم و موثر در تصمیم گیری های کرملین برای جنگ علیه گرجستان در سال ۲۰۰۸ و حمله به اوکراین ۶ سال بعد از آن بودند. چشم انداز عضویت دو کشور در ناتو و همکاری نزدیک آنها با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نوید تحولی بزرگ در منطقه دریای سیاه را می داد و به معنای تهدیدهای جدید برای توانایی روسیه در طرح اعمال نفوذ در مدیترانه و دفاع از موقعیت در دریای سیاه و تغییر در توازن کلی بین ناتو-روسیه در لبه جنوبی اروپا بود. به گفته ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، این احتمال وجود داشت که کریمه و سواستوپل به محلی جدید برای اجزای دفاع موشکی ایالات متحده و سکوهای پرتاب حملات موشکی علیه روسیه تبدیل شوند.

در بستر دریای سیاه و دریای مدیترانه، اختلافات با گرجستان و اوکراین اهمیت بیشتری از اعلامیه های جاه طلبانه اما مبهم کرملین درباره حوزه «منافع خصوصی» روسیه داشتند. این درگیری ها که برای جلوگیری از پیوستن دو کشور به ناتو آغاز شده بودند، در تحقق چیزی بیش از هدف اولیه مموثر واقع شدند. از دید ناظران خارجی، این درگیری ها به ایجاد دو کشور متخاصم در مرز جنوب غربی روسیه انجامیدند؛ اما از دید روسیه، این درگیری ها در حقیقت از نفوذ یک اتحاد خصمانه به این منطقه مهم، کاهش حضور روسیه در دریای سیاه و بروز چالش های جدید برای دسترسی روسیه به مدیترانه و همبستگی بیشتر نیروها در جناح جنوبی اروپا، جلوگیری کردند. این دو جنگ همچنین به الحاق کریمه به خاک روسیه انجامیدند. کریمه اساساً یک نقطه کانونی مهم برای دفاع از جنوب روسیه و بستری برای طرح قدرت و نفوذ در دریای سیاه و مدیترانه قلمداد می شده است.

با این حال، درگیری های گرجستان و اوکراین و اصلاحات گسترده و نوسازی نیروهای نظامی از جمله توانایی های دریایی روسیه که پس از جنگ ۲۰۰۸ با گرجستان آغاز شد، نتوانست چالش ناشی از جغرافیا و ژئوپلیتیک اروپا برای روسیه را جبران کند. کشتی های جنگی این کشور هنوز هم مانند روزهای کاترین کبیر، مجبورند از تنگه های تحت کنترل ترکیه یا با فاصله از اروپا حرکت کنند و هواپیماهای جنگی روسیه برای رسیدن به مدیترانه باید از حریم های هوایی غیر دوستانه بگذرند. در نتیجه، این دو درگیری هر دو برای روسیه مشکل ساز شده اند.

### محوریت سوریه

بسیاری از توضیحات درباره تصمیم روسیه به مداخله نظامی در سوریه در سال ۲۰۱۵ که اولین استقرار اینچنینی در دوران پسا شوروی بود، عمدتاً بر تمایل کرملین به احیای موقعیت سابق به عنوان یک نیروی اصلی در ژئوپلیتیک خاورمیانه متمرکز است. تردیدی نیست که این هدف نقش مهمی در تصمیم روسیه برای تغییر وضعیت از یک بازیگر





پیشین به یک بازیگر اصلی ایفا کرده است. مساله نگرانی کرملین درباره گسترش تهدید تروریستی سوریه به قفقاز شمالی و فراتر از آن نیز مطرح بوده. اما یک عامل دیگر که اگرچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، توازن قدرت در جناح جنوبی اروپا و پویایی ناتو و روسیه در تئاتر وسیع اروپا بود است.

موفقیت نظامی روسیه تاثیر قابل توجهی بر موقعیت آن در مدیترانه داشته است. سوریه قدیمی ترین و آخرین مشتری باقیمانده روسیه در خاورمیانه و مدیترانه بود و هنوز در آنجا نیروی دریایی داشت و تنها موقعیت کرملین در منطقه به شمار می رفت. روسیه با مداخله نظامی در سوریه مجددا حضور قابل توجه نظامی در شرق دریای مدیترانه را تضمین کرد.

موضع گیری ارتش روسیه در صحنه ای که ترکیه آن را برای امنیت و ثبات داخلی خود بسیار مهم ارزیابی می کند، به همان اندازه موارد قبلی اهمیت داشته است. روسیه با حضور نظامی در سوریه در روابط با ترکیه اهرم فشار قدرتمندی به دست آورد که بی شباهت به موقعیت روابط آنکارا-مسکو در جریان جنگ در چچن در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ نبود. این، یک دستاورد مهم برای روسیه در مقابله با ناتو بوده است؛ روسیه در اقدامی آشکار علیه ناتو، در صدد ایجاد توازن در روابط با ترکیه برآمد. استقرار در سوریه این امکان را برای روسیه فراهم آورد تا بر ترکیه هم از طریق نظامی هم از طریق تهدید مجبور کردن آن به پذیرش شمار بیشتری از پناهندگان، اعمال فشار کند. روسیه همچنان در واکنش به کودتای نافرجام ۲۰۱۶ علیه رجب طیب اردوغان، از رئیس جمهوری ترکیه حمایت کرد و این در حالی بود که ایالات متحده و اروپا تعلل کردند.

موفقیت در سوریه از دیدگاه حصول نفوذ گسترده در مدیترانه، مزایای بیشتری هم برای روسیه داشته است. همزمان با سرد شدن روابط ایالات متحده و مصر در پی کودتای ۲۰۱۳ علیه محمد مرسی، عبدالفتاح السیسی رهبر جدید مصر توانست روابط نزدیکی با ولادیمیر پوتین برقرار کند. باقی ماندن پوتین در کنار بشار اسد به همه منطقه نشان داد که بر خلاف واشنگتن، مسکو در کنار دوستانش می ماند. بهبود روابط با مصر برای اولین بار از زمان اخراج مشاوران اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۲، زمینه را برای از سرگیری تجارت اسلحه و حتی بحث دسترسی روسیه به تاسیسات نظامی مصر فراهم کرد. این تجارت تسلیحاتی هنوز از تجارت سالانه ۱.۳ میلیارد دلار مصر و آمریکا کمتر است. به علاوه، روسیه هنوز نتوانسته به پایگاه ها در مصر دسترسی بیابد. با این حال، روسیه و مصر در سال های گذشته رزمایش های مشترک متعددی برگزار کرده اند.

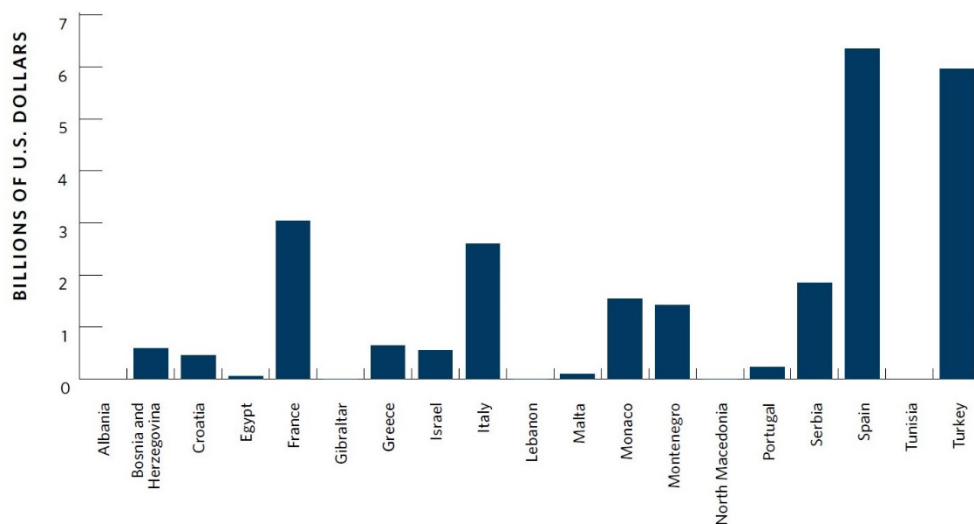
گسترش حضور روسیه در سوریه اگرچه قابل توجه است، اما با امکان اعمال نیرو در منطقه مدیترانه برای آن همراه نبوده است. تلاش های دیگر و مداوم روسیه برای برقراری ارتباط با مشتریان سابق و شرکای جدید در منطقه هم موفقیتی متوسط داشته است. همانند دوران اتحاد جماهیر شوروی، فروش اسلحه عامل گشایشی مفید، اما برای ایجاد دسترسی دیپلمات ها و رهبران نظامی و تبدیل روسیه به یک بازیگر اصلی در ژئوپلیتیک منطقه از طریق وزنه دیپلماتیک و توانایی نظامی برای مقابله با وزن ترکیبی ایالات متحده، متحدان آن در ناتو و اتحادیه اروپا ناکافی بوده است. جعبه ابزار اقتصادی روسیه هم نسخه کم رنگی از منابعی قلمداد می شود که اتحاد جماهیر شوروی در طی جنگ سرد به کار گرفته بود و قابل قیاس با منابع ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیست.

بعد از سوریه، لیبی فرصت مهم بعدی برای گسترش شبکه نفوذ روسیه در مدیترانه بود. با تشدید جنگ داخلی در لیبی، روسیه به عنوان یک پشتیبان اصلی ارتش ملی لیبی به فرماندهی ژنرال خلیفه حفتر ظاهر شد. حمایت از او شامل تحویل اسلحه، استقرار مزدوران و هواپیماها با خلبان روسی از سوریه و کمک مالی بود. اما کرملین همچنین روابط خود را با دولت رسمی در طرابلس نیز حفظ کرد. موضع گیری روسیه در جنگ داخلی لیبی نشان می دهد که برای ادامه نفوذ بر امور این کشور در بلند-مدت فارغ از نتیجه درگیری، آماده شده است. خطر برای منافع روسیه در این شرایط، حداقلی است، و وجه مثبت این سیاست گذاری می تواند یک رابطه دیپلماتیک، اقتصادی، فروش تسلیحات و دفاع و امنیت با کشوری باشد که موقعیتی استراتژیک در میانه خط ساحلی جنوب مدیترانه دارد. با این حال، با توجه به شرایط فعلی لیبی، به دست آوردن جایگاه امن در لیبی برای روسیه یک چشم انداز دور است.

در دیگر مناطق آفریقای شمالی هم بعید است که تلاش های روسیه برای گسترش روابط موفقیت آمیز باشد. تعداد تفاهم نامه ها و توافق نامه های امضا شده چشمگیر است، اما حجم تجارت و جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی تصویری ناامیدکننده ارائه می دهد. (شکل ۱ را ببینید).

شکل ۱

FIGURE 1  
Russian Direct Investment to Mediterranean Countries (2020)



SOURCE: Bank of Russia. NOTE: This excludes Cyprus.

توافق برای ساخت نیروگاه هسته ای در مصر پس از چندین مرتبه تاخیر در سال ۲۰۱۵ و دوباره در سال ۲۰۱۷ امضا شد، اما ساخت آن هنوز آغاز نشده است. به عبارت ساده، روابط تجاری و اقتصادی روسیه در شمال آفریقا و سراسر

مدیترانه، چشمگیر نیست و نمی تواند عاملی در حمایت از کشورهای منطقه که می خواهند اقتصادشان را توسعه دهند، قلمداد شود. (جدول ۱ را ببینید).

## جدول ۱

TABLE 1

### Two-Way Trade Between Russian and Select Mediterranean Countries (2018)

Trade in U.S. Dollars (2020)		Trade in U.S. Dollars (2020)	
Country		Country	
Albania	145,495,977	Libya	121,249,866
Algeria	2,914,530,319	Malta	2,286,651,641
Bosnia and Herzegovina	133,179,223	Montenegro	30,872,306
Croatia	981,881,541	Morocco	1,158,840,311
Cyprus	279,276,989	Portugal	72,6435,703
Egypt	4,535,024,443	Slovenia	1,414,369,786
France	12,732,484,623	Spain	4,748,837,184
Greece	2,688,324,784	Syria	190,773,104
Israel	2,161,865,052	Tunisia	495,392,817
Italy	20,223,237,852	Turkey	20,841,267,413
Lebanon	32,7930,577		

SOURCE: Russian Federal Customs Service via Trade Data Monitor

روسیه همچنین سعی کرده است از منابع نفت و گاز و تخصص خود در زمینه اکتشاف و توسعه برای تاثیرگذاری بر کشورهای منطقه مدیترانه استفاده کند. این تلاش ها در ترکیه که می خواهد قطب توزیع انرژی برای اروپا شود، موفقیت آمیز بوده، اما در دیگر کشورها به ویژه در کشورهای دیگر که تولید کنندگان بومی آنها با شرکت های روسی رقابت می کنند، محدود و کوتاه مدت است. شرکت های انرژی روسیه در پروژه ها در مصر و الجزایر سرمایه گذاری کرده و فرصت های بیشتری را در لیبی دنبال می کنند. اما روسیه در این کشورها باید با اروپا رقابت کند. بزرگ ترین کارت ارتباطی روسیه، به ویژه در روابط با الجزایر، فروش اسلحه است. با این حال، تجارت ۳.۶ میلیارد دلاری الجزایر با روسیه خیلی کمتر از تجارت ۲۸ میلیارد دلاری آن با اتحادیه اروپا است.

### توانایی است که به حساب می آید

روسیه پس از احیای حضور دریایی خود در مدیترانه در سال ۲۰۱۲ و تشکیل رسمی گروه ویژه عملیاتی نیروی دریایی در سال ۲۰۱۴، به موفقیت محدودی در گسترش دسترسی این گروه ویژه عملیاتی به مناسبات اساسی قابل اعتماد و سازگار در خارج از سوریه، دست یافت. این شرایط به همان عوامل همیشگی جغرافیا و سیاست برمی گردد.

شمار افراد این گروه ویژه عملیاتی بین ۱۰ تا ۱۵ نیروی مبارز روی زمین است و این گروه زیردریایی هایی دارد که توسط تاسیسات دریایی تارتوس پشتیبانی می شوند. بیشتر این نیروها از ناوگان دریای سیاه به منطقه مدیترانه اعزام



می شوند، اما برخی هم از ناوگان بالتیک و شمالی می آیند و از امکانات نگهداری و تعمیرات ناوگان دریای سیاه استفاده می کنند. انتظار می رود مرکز نگهداری جدید در تارتوس فشارهای عملیاتی و لجستیکی به مرکز قدیمی را کاهش دهد. روسیه توافق نامه هایی برای دسترسی محدود به بنادر با قبرس و مالت امضا کرده است. با این حال، هر دو کشور عضو اتحادیه اروپا هستند و به همکاری های دفاعی با ایالات متحده و ناتو ادامه می دهند و در عین داشتن رابطه با روسیه، فاصله خود را با آن حفظ می کنند.

گروه نیروهای ویژه روسیه را به سختی می توان نمونه ای مشابه از ناوگان ششم نیروی دریایی ایالات متحده، نیروهای مقاومت ناتو در مدیترانه و نیروهای هوایی و دریایی اعضای جنوبی اتحاد توصیف کرد. اگرچه ناوگان ششم فقط چهار ناوشکن دارد که در روتا، اسپانیا، مستقر هستند، و یک کشتی فرماندهی که به طور دائم به ناوگان ششم اختصاص داده شده، اما ترکیب حقیقی نیروهای رزمی در گذر زمان متفاوت بوده و گاهی این ناوگان کنترل عملیات گروه های رزمی حامل، گروه های آماده دریایی-زمینی و نیروهای رزمی زمینی چرخشی را که در منطقه مسئولیت آن بوده یا برای تمرینات و عملیات کوتاه مدت آمده اند، بر عهده داشته است. کشتی های تحت فرماندهی ناوگان ششم در چند سال گذشته به طور معمول از بنادر مدیترانه و دریای سیاه از جمله در الجزایر، بلغارستان، قبرس، گرجستان، یونان، اسرائیل، فرانسه، رومانی و اسپانیا دیدن کرده اند و در گرفتن ارتباط با نیروی دریایی منطقه بسیار فعال تر از هم تایان روسی خود بوده اند. به علاوه، ایالات متحده دارایی های هوایی قابل توجه خود را در ایتالیا و ترکیه حفظ کرده است و در صورت بروز بحران در تئاتر اروپا، شیوه رزمی ناوگان ششم از طریق دیگر نیروهای کمکی از سایر منطقه تقویت خواهد شد.

در توازن نظامی بین ناتو و روسیه در مدیترانه، لازم است توانایی های دریایی و هوایی اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در جناح جنوبی نیز مد نظر گرفته شوند. نیروهای مقاومت ناتو در مدیترانه معمولاً از هشت ناوشکن و ناوچه از ایالات متحده، بریتانیا، هلند، آلمان و چند متحد دیگر در جناح جنوبی تشکیل شده است. مهمتر از همه، شش عضو جنوبی ناتو نزدیک به ۹۰ نیروی رزمی زمینی و بیش از ۱۳۰۰ نفر در منطقه دارند. دارایی های نیروی هوایی روسیه در مدیترانه در مقایسه با این نیروها متوسط است. روسیه هیچ پایگاه هوایی در خارج از سوریه ندارد و قدرت هوایی آن در منطقه از کمتر از ۱۴ هواپیمای جنگنده، بمب افکن و حمله تشکیل شده است.

در سال های اخیر، به حساب های «ای ۲/ای.دی» روسیه در اطراف کریمه و سوریه توجه زیادی شده است. این توانایی ها شامل پیشرفته ترین سیستم های دفاع هوایی و موشکی اس-۴۰۰ با حداکثر برد ۴۰۰ کیلومتر و همچنین سامانه های موشکی دفاعی کوتاه-برد و ساحلی می شود. ارتش روسیه از موشک های بالستیک کوتاه برد اسکندر و خانواده کالیبر از موشک های کروز مستقر در کشتی در جنگ سوریه استفاده کرده و توانایی های خود را در حمله به اهداف زمینی و دریایی نشان داده است. موشک های کالیبر که گفته می شود توانایی حمل کلاهک هسته ای را دارند، می توانند تهدید قابل توجهی برای دارایی های زمینی و دریایی ایالات متحده و متحدان آن باشند. اما اگر چارچوب کلی توانایی های روسیه در مدیترانه مورد توجه قرار گیرد، مأموریت احتمالی آنها این است که کشتی های ناتو را در صورت رویارویی احتمالی در تئاتر اروپا در معرض خطر قرار دهند یا از تلاش برای به چالش کشیدن حضور روسیه در سوریه جلوگیری کنند.



به رغم نگرانی های گسترده در مورد حساب های «ای ۲/ای.دی» روسیه، برخی از مطالعات نشان می دهد که توانایی های آنها و چالشی که ممکن است برای ناتو ایجاد کنند، آنقدری نیست که در ابتدا بیم آن می رفت. این دارایی های دریایی، هوایی و زمینی اگرچه قابل توجه به نظر می رسند، توانایی نسبی برای اعمال نیرو در مدیترانه دارند؛ آنها می توانند توانایی نیروی دریایی ناتو و نیروهای هوایی را در محدوده فعال خود پیچیده کنند و از این رو، یک تدبیر حفاظتی از پایگاه های روسیه در کریمه و سوریه قلمداد می شوند. با این وجود، در غیاب دارایی های قابل توجه هوایی و دریایی فراتر از این حساب ها، به نظر می رسد روسیه توان رقابت با حضور بسیار برتر نیروی دریایی و هوایی ناتو در سراسر منطقه را ندارد. با توجه به توانایی های ناتو و امکان به کارگیری اقدامات مقابله ای، سوال این نیست که آیا سازمان پیمان آتلانتیک شمالی می تواند بر حساب های «ای ۲/ای.دی» روسیه غلبه کند یا خیر؛ بلکه سوال این است که چطور با این حساب ها مقابله خواهد کرد.

### نتیجه گیری و پیامدها برای منافع و سیاست های ایالات متحده

موارد زیادی درباره جاه طلبی های گسترده روسیه و «اعمال قدرت» در دریای مدیترانه نوشته شده است. با این حال، توانایی ها و دامنه محدود نفوذ روسیه در منطقه نشان می دهد که اگرچه این کشور احتمالاً خواستار تبدیل شدن به یک حضور ژئوپلیتیک و نظامی غالب در مدیترانه است، اما ابزاری برای انجام این کار ندارد. توانایی های روسیه در منطقه مدیترانه در حال حاضر روی یک هدف متمرکز شده اند: رد توانایی ناتو برای تسلط بر مدیترانه مانند آنچه پس از خروج روسیه از این منطقه در پایان جنگ سرد رخ داد.

با توجه به محدودیت در ابزاری که روسیه برای تسلط به مدیترانه دارد، بازگشت به این منطقه هم برای آن موفقیت تلقی می شود. کرملین مصمم، صبور، ماهر و فرصت طلب در جستجو و به دست آوردن موقعیت های ایجاد شده در اثر تحولات بومی منطقه مانند تلاطم های ناشی از بهار عربی، سیاست های ایالات متحده و متحدانش به ویژه تمایل به کاهش تعهدات در منطقه، و جلوگیری از درگیری عمیق تر در سوریه یا لیبی است. روسیه خطرهای محاسبه شده ای را پذیرفته، اما از تعهد بیش از اندازه در تخصیص منابع، اعتبار و حیثیت خود در جهت دستیابی به اهداف غیر واقعی و مهمتر از همه، تحریک به رویارویی مستقیم با ایالات متحده اجتناب کرده است. روسیه اکنون دوباره به عنوان یک حضور نظامی در منطقه مدیترانه شرقی ظاهر شده و این مساله، برنامه ریزی و عملیات ایالات متحده و ناتو را پیچیده کرده است. اقدام در راستای احیای موقعیت در دریای سیاه، تثبیت حضور در سوریه و لیبی، برقراری روابط دوستانه با اسرائیل، برقراری رابطه ای مناسب با ترکیه، تجدید روابط با الجزایر و مصر و کسب اعتبار از دست رفته پیشین، از دستاوردهای مهم روسیه در منطقه مدیترانه در سال های اخیر بوده است.

با این حال، نمی شود در تهدید بازگشت روسیه به مدیترانه برای منافع اصلی ایالات متحده، اغراق کرد. ایالات متحده هنوز هم موقعیت منحصر به فردی در منطقه، به ویژه برای جلوگیری از حملات تروریستی، دارد. روابط روسیه و اسرائیل هیچ تاثیری بر تعهد ایالات متحده به امنیت اسرائیل ندارد و حضور نیروی دریایی روسیه خطری برای آزادی دریانوردی در مدیترانه ایجاد نکرده است. گاهی بر اهمیت حساب «ای ۲/ای.دی» روسیه در سوریه اغراق شده چراکه در عمل، دامنه عملیاتی این دارایی ها محدود است و در درگیری احتمالی با ایالات متحده و متحدان آن در ناتو، این دارایی ها در برابر سلاح های دوربرد از انواع مختلف سامانه های زمینی، هوایی و دریایی، آسیب پذیر خواهند بود.



روسیه برای حفظ نفوذ و ظرفیت اعمال قدرت در مدیترانه با محدودیت های طولانی مدت روبرو است. روسیه تمایل، توانایی و شراکتی با کشورهای منطقه برای حل چالش های بیشماری که آنها در برابر امنیت، ثبات و رفاه خود با آن مواجه هستند، ندارد. چنین امری مستلزم تعهد به تخصیص عمده منابع و درگیری عمیق تر در درگیری های منطقه با همه خطراتی است که به دنبال دارد. هیچ نشانه ای از آمادگی روسیه برای انجام این نوع سرمایه گذاری دیده نمی شود. رویکرد معاملاتی روسیه در روابط با سایر کشورها، حصول و ماندن در قدرت را به طور تسهیل و محدود می کند. و به رغم همه شعارهای جسورانه و بی پروای روسیه، این کشور با احتیاط و خویشتن داری در منطقه عمل کرده و تمایلی به خطر کردن نشان نداده است.

این ارزیابی از رفتار روسیه در دریای مدیترانه سه نتیجه گیری اصلی را در پی دارد: اول، توانایی های روسیه در منطقه محدود است و این کشور در تحقق جاه طلبی های خود با موانع قابل توجهی روبرو است. دوم، دلیل اصلی بازگشت روسیه به مدیترانه، احتمال رویارویی نظامی در تئاتر اروپا بیش از تمایل به دستیابی دوباره به موقعیت قدرت بزرگ بوده است. بنابراین، منطقه یک صحنه تابع اصلی برای تقابل روسیه و غرب است. سوم و آخر، بازگشت روسیه به مدیترانه با هدف دستیابی مجدد به موقعیت قدیمی دوران جنگ سرد، البته با تخصیص منابع اندک، و با انگیزه اهداف پایدار در رویارویی با غرب بوده است.

بازگشت روسیه به مدیترانه به معنای ادامه مداخلات در منطقه برای طولانی مدت است و از جاه طلبی ها، منافع و ادراک تهدیدهایی ناشی می شود که در چند قرن گذشته وجود داشته اند. هیچ دلیلی برای پیش بینی تغییر این وضعیت در آینده نزدیک یا دور وجود ندارد. روسیه وارد مدیترانه شده است تا در آنجا بماند و همچنان با عزم راسخ برای گسترش حضور دریایی، هوایی و زمینی خود در آنجا تلاش خواهد کرد.